

خاطرات حاج عباس اسماعیلی گلابگیر از خدمت به عزاداران و زائران اهل بیت (ع)

هر جا ماندم خدا راهم را باز کرده

۵۴

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا



حاج احمد سعیدی نجات
پدر ۲ شهید و ندبه خوان حرم به فرزندانش پیوست
اسطوره صبر و امانت داری

۶



فرسودگی آسفالت، ساکنان خیابان شهید اسفندیانی ۸
و فرعی های آن را به ستوه آورده است

۲

کوچه چهل تکه

روایت یک روز متفاوت در دبیرستان «زکيه»
در محله فرامرز عباسی

۷

درس امروز

شناخت درست رسانه های نوین

و فرعی هایش، مثل ۸.۲، ۸.۶ و ۸.۸، آن قدر زیاد شده است که دیگر راه صاف پیدا نمی شود. آدم باید دائم از این طرف کوچه به آن طرف برود تا زمین نخورد.

محبوبه حسینی در انتهای خیابان شهید اسفندیانی ۸.۸ سکونت دارد؛ او جلو خانه اش را نشان می دهد و می گوید: اهالی، اینجا را به شوخی «کوچه چهل تکه»، صدا می زنند. جلو اکثر خانه های این کوچه گود شده است. درست مثل همین چاله جلو خانه ما. هر بار که باران می آید یا کسی حیاطش را می شوید، اینجا آب جمع می شود. همسرم در چنین مواقعی جاروی پشت در را برمی دارد و آب های جمع شده را بیرون می ریزد.

● ● پیاده رو پر خطر برای کوچک و بزرگ سال

چاله ها تنها مشکل اهالی نیستند؛ شب ها هم نور کافی در این معبر وجود ندارد. معصومه حسینی، یکی دیگر از ساکنان، می گوید: شب ها عبور از این کوچه خطرناک است. نور چراغ ها کم است و زمین ناهموار، خیلی وقت ها پای آدم در چاله گیر می کند. بیشتر ساکنان اینجا سن و سالی دارند و واقعاً برایشان سخت است که شب ها از این مسیر رد شوند.

در دیگر کوچه های فرعی مثل ۸.۲ و ۸.۶ هم وضعیت مشابهی دیده می شود. باهره مرادی زاده که در اسفندیانی ۸.۲ سکونت دارد، وسط کوچه را نشان می دهد و می گوید: سطح کوچه ناهموار شده است. وقتی باران می آید، آب وسط کوچه جمع می شود و گاهی حتی وارد خانه ها می شود. اینجا نیاز به همسطح سازی و آسفالت جدید دارد.

● ● معابر اصلی در اولویت هستند

در پاسخ به این گلایه ها، سرپرست اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه یک، توضیح می دهد: برای روکش آسفالت، حدود دو بیست نشانی در منطقه شناسایی شده است و فرعی ها هم در این فهرست قرار دارند.

مرتضی محمدی منش می افزاید: خیابان شهید اسفندیانی و کوچه هایش هم در برنامه آسفالت قرار دارند، اما اجرای این پروژه ها به ظرفیت روکش آسفالت معاونت فنی و عمران شهرداری

بستگی دارد. در حال حاضر معابر اصلی در اولویت اند و بعد از آن به سراغ فرعی ها خواهیم رفت.



● ● چاله های بی پایان و دردسرساز

خیابان شهید اسفندیانی ۸ یکی از معابر پر رفت و آمد محله است؛ جایی که مسجد امام جواد (ع) و مدرسه دخترانه استقلال در آن قرار دارد. هر چه به مسجد و مدرسه نزدیک تر می شوی، وضعیت آسفالت بدتر و تعداد چاله ها بیشتر می شود. البته این تمام ماجرا نیست؛ جداول شکسته کنار جوی ها هم کار را سخت تر کرده اند. آب باران از جوی بیرون می زند و به وسط کوچه می ریزد و وضعیت را بدتر می کند.

لیلا زنگنه ابراهیمی، از ساکنان قدیمی و عضو شورای اجتماعی محله، همراه ما قدم می زند و با اشاره به این چاله ها می گوید: بارها از شهرداری منطقه خواسته ایم آسفالت قدیمی این خیابان و کوچه های فرعی اش را ترمیم کند. چاله های اسفندیانی ۸

چاله های اسفندیانی ۸
فرعی هایش آن قدر زیاد شده
است که دیگر راه صاف پیدا
نمی شود. آدم باید دائم از
این طرف کوچه به آن طرف
برود تا زمین نخورد

فرسودگی آسفالت، ساکنان خیابان شهید اسفندیانی ۸ و فرعی های آن را به ستوه آورده است

کوچه چهل تکه

صدرا باران که می بارد، کوچه پس کوچه های خیابان شهید اسفندیانی در محله گوهرشاد، حال و هوای خاصی پیدا می کند. از دور شاید بارش باران دل نشین باشد، اما برای اهالی اینجا، باران یعنی آغاز دردسر. چاله هایی که تعدادشان هم کم نیست، پیر از آب می شود و عبور از خیابان را برای پیاده و سواره به یک چالش واقعی تبدیل می کند.

کافی است در معبر شهید اسفندیانی ۸ چند قدم بردارید تا معنی واقعی «چاله چوله» را بفهمید. آب باران در گودی ها جمع می شود، کفش ها خیس می شود و اگر بی احتیاطی کنید، عبور یک خودرو کافی است تا موجی از آب گل آلود روی لباستان بنشیند. اهالی این محدوده می گویند چند سالی می شود که وضعیت همین است و هنوز دست کم در این بخش از محله، تغییری نکرده است.

هم قدم



معابر آبکوه نونوار می شود

عملیات لکه گیری و روکش آسفالت هشتصد متر مربع از معابر بافت فرسوده آبکوه با هدف مناسب سازی سطوح کوچه ها و خیابان ها اجرا شد. آسفالت معابر یکی از نیازهای اصلی شهروندان است و وضعیت نامناسب آسفالت می تواند تأثیرات منفی بر حمل و نقل، ایمنی و حتی نازیبایی شهر به همراه داشته باشد.

شهر خبر



با خاطرات شهید اسفندیانی

هفته گذشته، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک، با همراهی حوزه یک حضرت فاطمه (س) و حوزه یک عمار با خانواده شهید اسفندیانی دیدار کردند. در این دیدار، همسر شهید، روایت هایی از روزهای ایثار و دلدادگی شهید اسفندیانی گفت که یادآور عمق ایمان و اخلاص نسل شهید بود.

دانش افزایی تشکلهای فرهنگی و اجتماعی

نخستین جلسه از سلسله نشست های دانش افزایی «شما» (شبکه سازی مشارکت های اجتماعی) ویژه توانمندسازی تشکلهای فرهنگی و اجتماعی منطقه یک از سوی معاونت فرهنگی و اجتماعی این منطقه برگزار شد. در این نشست، موضوع «شبکه سازی اجتماعی» به عنوان نخستین محور آموزشی این سلسله جلسات مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفت.

صفائی ا پیرو دستور مقام قضایی، یک واحد تجاری غیرمجاز که در محله آبکوه در حال احداث بود، از سوی عوامل شهرداری منطقه یک تخریب شد. این اقدام به منظور پیشگیری از گسترش تخلفات ساختمانی اجرا شد. شهردار منطقه یک در این باره می گوید: این گونه مداخلات به موقع نه تنها از تداوم تخلفات جلوگیری می کند، بلکه مانع از اتلاف سرمایه ها و تحمیل هزینه های اضافی به مدیریت شهری می شود.



شهردار منطقه یک برای پیشگیری از تخلفات ساختمانی به شهروندان توصیه می کند

اخذ مجوزهای لازم، قبل از ساخت و ساز

محمود برهانی ادامه می دهد: بر اساس قوانین جاری، همه مالکان در محدوده شهرها موظف هستند پیش از آغاز هرگونه عملیات ساختمانی، مجوزهای لازم را بگیرند. وی تأکید می کند: اداره نظارت بر ساخت و سازها و اجرائیات منطقه با جدیت، پیگیری موارد تخلف را در دستور کار خود قرار داده است و با هرگونه ساخت و ساز فاقد پروانه یا مغایر بامفاد پروانه صادره، مطابق قانون برخورد خواهد کرد. این رویکرد قاطعانه، نشان دهنده عزم مدیریت شهری برای حفظ هویت شهروندی، رعایت حقوق همگانی و تضمین امنیت سرمایه گذاری در چارچوب قانون است.

برهانی در پایان به شهروندان توصیه می کند در صورت مشاهده هرگونه عملیات ساختمانی غیرقانونی در محله های تحت پوشش شهرداری منطقه یک، موضوع را از طریق سامانه ۱۳۷ یا شماره های ۳۱۲۹۳۱۳۲ و ۳۱۲۹۳۱۳۱ به اطلاع مسئولان برسانند.

همسایه به همسایه، دیدار چهارم، کوچه گلبرگ جنوبی ۱۲

توفیقی به نام خدمت به همسایه

حسین برادران فراهرسه نفرشان از همسایه های قدیمی ساکن خیابان گلبرگ جنوبی ۱۲ هستند و به دوستی ها و همسایگی های قدیم پایبندند. آن ها از حال یکدیگر باخبرند و اگر خدای ناکرده مشکلی برای یکی پیش بیاید، گویی برای خودشان اتفاق افتاده است؛ نگران می شوند و به دنبال راه چاره می گردند. در دیدارهای گاه و بیگاهی که باهم دارند، خاطرات خوش گذشته را مرور می کنند و یادآوری آن روزها، حال و هوایشان صمیمی می شود و از دیدار یکدیگر خوشحال می شوند.

● همسایه های قدیم، یادشان به خیر

علی ساعی از پنجاه سال قبل در این خیابان سکونت دارد. در این مدت، شاهد رفت و آمد همسایه های مختلف بوده است و به قول معروف، شناسنامه زنده کوچه به شماره می آید. او می گوید: پنجاه سال قبل، این کوچه خاکی بود و ساکنان اندکی داشت. آن زمان، هر خانواده جدیدی که در این خیابان سکونت می کرد، همه خوشحال بودند. افزایش ساکنان یعنی رونق و توسعه محله. همسایه ها به هر بهانه ای دنبال برقراری ارتباط و دوستی با خانواده های جدید بودند؛ حتی اگر شده با یک پارچ آب سرد یا سینی چای داغ به استقبالشان می رفتند، سر حرف را باز می کردند و دوستی از همین نقطه آغاز می شد.

به گفته این ساکن قدیمی کوچه گلبرگ جنوبی، همسایگی و رفاقت های آن سال ها دیگر تکرار نخواهد شد.

این همسایه قدیمی می افزاید: البته نه اینکه همسایه های امروز بد باشند. اما همسایه های قدیم مصداق کامل «نزدیک تر از خانواده» بودند. علی آقا، حسین خدادادی را به عنوان یک همسایه خوب و دغدغه مند در رفع مشکلات همسایه ها، کوچه و محله معرفی می کند.

● رفع مشکلات محله

حسین خدادادی بیست سالی است که ساکن این خیابان شده. شاید او سابقه کمتری از همسایه های قدیمی تر داشته باشد، اما از بسیاری از آنان شناخته شده تر است. بیشتر ساکنان این خیابان، او را به خاطر فعالیت ها و دغدغه اش برای رفع مشکلات محل می شناسند.

خدادادی می گوید: اینکه بتوانی برای خیابان یا محله ای که در آن ساکن هستی کاری بکنی، می تواند از توفیقات هر انسانی باشد. البته علی آقا خودش در این زمینه پیشکسوت است و فعالیت های بسیاری داشته. من هم تا جایی که توانسته ام، پیگیر مشکلات بوده ام که برخی حل شده و برخی هنوز باقی مانده است. حسین خدادادی که عضو شورای اجتماعی محله عبدالمطلب هم هست، این مسئولیت را توفیقی برای رفع مشکلات مردم محله می داند. در پایان، حسین خدادادی، علی قائمی، جوان کشتی گیر خنده روی محله را که در زمینه آموزش و هدایت بچه های محله به سمت کشتی فعالیت می کند، به عنوان یکی از همسایه های خوب کوچه معرفی می کند.

● پرورش استعداد های

کشتی

علی قائمی به قول خودش، راه رفتن روی دو پا را از همین خیابان شروع کرده است. او در ابتدای جوانی به ورزش کشتی روی آورد و در این زمینه افتخاراتی نیز داشته است. قائمی می گوید: بیشتر خاطرات و آشنایی من با بچه ها، در هیئت و مسجد طفلان مسلم اتفاق افتاد. از همان ابتدا، همه کار برای هیئت انجام دادم؛ از چای دادن و سینه زنی تا علم کشتی. بهترین رفیقان دیروز و امروزم، همان بچه های هیئت هستند. علی قائمی می افزاید: کوچه و محله ما، بسیاری از نوجوانان با استعداد و علاقه مند به کشتی را در خود جای داده است. با توجه به این علاقه، باشگاه کشتی در مسجد محله راه اندازی و با استقبال بسیار خوبی مواجه شد. استعداد های درخشانی کشف شد و توانستیم تعدادی از بچه ها را به مسابقات کشوری بفرستیم که بر این افتخار آفرین شدند.



۲

آسفالت نودر عبدالمطلب ۴۵

با تکمیل و بهره برداری از پروژه روکش آسفالت در محدوده عبدالمطلب، گام مهمی در راستای ارتقای کیفیت معابر و رضایت شهروندان برداشته شد. این پروژه که در خیابان های شهید رستگار مقدم و ۱۶ واقع در محدوده عبدالمطلب ۴۵ اجرا شده، شامل روکش آسفالت به مساحت ۱۴۰۰ مترمربع بوده که با استفاده از ۱۵۰ تن آسفالت و با اعتبار بیش از ۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون ریال به پایان رسیده است. تکمیل صد درصدی این طرح، به بهبود کیفیت جاده ها و افزایش رضایت شهروندان کمک خواهد کرد.

پاک سازی روزانه در منطقه ۲

با هدف حفظ سلامت و بهبود فضای شهری، اقدامات گسترده ای در حوزه نظافت و پاک سازی منطقه ۲ اجرا شد. جمع آوری ضایعات، نخاله، مبلان کهنه و لاستیک های فرسوده از حاشیه های اصلی و فرعی معابر، پاک سازی و نظافت دوره ای دریاچه ها و کانال ها و شست و شو و ضد عفونی روزانه مخازن ۲۴۰ لیتری زباله از جمله این اقدامات است. همچنین نظافت و ضد عفونی مستمر مخازن ۱۱۰۰ لیتری گالوانیزه و جایگاه آن ها، لجن رویی و کف تراشی کانال های روباز و ورودی آب های سطحی و رنگ آمیزی و تعمیر نگهداری مستمر مخازن ۱۱۰۰ لیتری برای ایجاد محیطی پاکیزه و سالم در محلات منطقه اجرا می شود.



۲

شهردار منطقه ۲ در بازدیدهای هفتگی به محله قدس رسید

بررسی نیازهای محلی با حضور مردم

صفائی شهردار منطقه ۲ به همراه معاونان و اعضای شورای اجتماعی، از محله قدس بازدید کرد.

در این بازدید که با هدف ارتقای خدمات شهری و بررسی نیازهای محلی برگزار شد، حسین بنایی منش و هیئت همراه به گفت و گو با شهروندان پرداختند و فرصت های بهبود خدمات را ارزیابی کردند.

ساکنان محله نیز درباره ساخت و سازهای غیرمجاز، آسفالت معابر، گره های ترافیکی، نبود مدرسه صحبت کردند. براساس برنامه ریزی های انجام شده، این گونه محله گردی ها به صورت مستمر در محلات منطقه ادامه خواهد یافت تا با شناسایی و رفع مسائل محلی، رضایت ساکنان افزایش یابد.



خاطرات حاج عباس اسماعیلی گلابگیر از خدمت به عزاداران و زائران اهل بیت (ع)

هرجا ماندم، خدا راهم را باز کرد

میتراصدرا در کوچه‌های پر خاطره مشهد قدیم، درست نزدیک حرم مطهر رضوی به دنیا آمد و نفس‌هایش از کودکی با بوی روضه، گلاب و نذری گره خورد. عباس اسماعیلی گلابگیر، مردی که زندگی‌اش از حجره قنادی و مغازه آهن‌فروشی گرفته تا کفشداری حرم و برپایی موبک‌های صلواتی، همیشه رنگ خدمت و عشق به اهل بیت (ع) داشته است. روایت او، داستان آنانی است که هم‌زمان با زندگی روزمره، به خدمت‌رسانی به زائران و عزاداران پرداخته‌اند و خدمت را سرمایه اصلی عمر خود می‌دانند. داستان زندگی او، روایت آنانی است که عشق به امام رضا (ع) را در تار و پود زندگی روزانه‌شان بافته‌اند. در خانه عباس آقا در محله ارشاد که برای روضه‌های دهه فاطمیه سیاه پوش شده است، به گفت‌وگو نشستیم؛ خانه‌ای که به قول خودش، آن را از آقا علی بن موسی الرضا (ع) دارد و باید در آن روضه اهل بیت (ع) خوانده شود.

۱ کودکی در سایه حرم

عباس اسماعیلی گلابگیر ۸۴ سال پیش در خیابان حاج آقا جان (شهید آستانه پرست) امروز به دنیا آمد. در خانواده‌ای که نسل اندر نسل گلاب‌گیر بودند. عموهایش امروز محصولات گلچکان زمانی و گلاب‌گیری اخوان را تولید می‌کنند. پدر خدا بیامرز حاج عباس، حاج کریمی محمد، نیز گلاب‌گیر بود، در همان بازارچه حاج آقا جان خانه داشت و در حیاط خانه به صورت سنتی گلاب می‌گرفت. عباس آقامی گوید: پدر او اخراج بی‌بهرت، گل‌های محمدی را از روستای فرخ‌دوار اطراف مشهد می‌گرفت و تا او آخر تیر گلاب‌گیری داشت. شیشه‌های گلاب که آماده می‌شد، بار و بندیل سفر را جمع می‌کرد و راهی سوریه و عراق می‌شد تا به زیارت عتبات عالیات برود. نیمی از سال را به خاطر عشق به ائمه اطهار (ع) در سفر بود. مادر خدا بیامرز هم با برپایی روضه و مراسم عزاداری، عشق به ائمه (ع) را طور دیگری ابراز می‌کرده و این عشق و علاقه در جان فرزندانش به یادگار نشسته است.

۲ از گلاب‌گیری تا آهن‌فروشی

حاج عباس از نو جوانی وارد بازار کار شد. زمستان‌ها سراغ قنادی می‌رفت و تابستان‌ها به پدر در گلاب‌گیری کمک می‌کرد؛ شغلی که آن روزها نه فقط یک کسب و کار، که نوعی هنر و خدمت به زائران علی بن موسی الرضا (ع) محسوب می‌شد. جوان‌تر که شد، برای مدتی، گلاب‌گیری خودش را راه انداخت. او می‌گوید: می‌خواستم کار و زندگی خودم را داشته باشم. برای همین خانه‌ای در همان بازار حاج آقا جان اجاره کردم و محصولات خودم را تولید کردم. اما به مرور رونق اقتصادی کم‌شد و مجبور شدم بروم سراغ آهن‌فروشی. حاج عباس روزهایی را به یاد دارد که حتی یک تومان فروش نداشته است و می‌گوید: تازه ازدواج کرده بودم و چهار روز بود که هیچ فروشی نداشتم. اما با پس‌اندازم، هر روز با دست‌پیر به خانه می‌رفتم. روز چهارم حتی یک قران هم برایم نمانده بود و باید برای خانه خرید می‌کردم. نزدیک خانه به دیوار تکیه داده بودم که مادرم خدا بیامرز از راه رسید و از من پرسید که عباس اینجا چه می‌کنی؛ تو بچه کوچه و خیابان نیستی. بعد از سه بار پرسیدن، گفتم که دستم خالی است. همان موقع گوشه چادرش را باز کرد و مقداری پول بهم داد. همان سال به مکه مکرمه رفتم و از خدا خواستم تا مهر گلاب‌گیری را از دلم بردارد و بتوانم سراغ کار دیگری بروم و همین‌طور هم شد و رفتم سراغ آهن‌فروشی.

۳ فعالیت‌های انقلابی، از خیابان تا خانه

سال ۱۳۵۶، در بحبوحه انقلاب اسلامی، زمین خانه امروزش را در خیابان هجرت خرید و با داستان خودش آن را ساخت و به‌همین ۵۷ ساکن آن شد. خانه او اولین خانه این محله است. می‌گوید: آن روزها محله نه آب داشت، نه برق و نه گاز. باین حال، به اینجا آمدم و کم‌کم محله هم رونق گرفت و ساخت‌وسازها بیشتر شد. او هم مثل خیلی از هم‌دوره‌ای‌هایش پای کار انقلاب بوده و خاطراتش از آن روزها با تظاهرات و راهپیمایی‌ها گره خورده و در صفوف مردمی حضور داشته است. حاج عباس می‌گوید: این خانه شاهد اتفاقات زیادی در آن ایام بوده است. خیلی از فعالان سیاسی و اجتماعی آن زمان مثل شهید هاشمی‌نژاد، حجت‌الاسلام والمسلمین و اعظمی و شهید دیالمه به این خانه رفت و آمد داشتند و جلساتشان را اینجا برگزار می‌کردند و من هم کنار آن‌ها هر کاری از دستم برمی‌آمد، برای انقلاب انجام می‌دادم.



موکب ضامن آهو

۲۲ آبان ۱۳۹۳، یک زمین یک هکتاری در کیلومتر ۷۵ جاده نیشابور، کنار روستای جوادیه خرید. سال بعد، زمین سه هکتاری دیگری هم به آن افزود تا فضای بیشتری داشته باشد. گرفتن مجوزها آسان نبود، ولی او کوتاه نیامد. هدفش، ساخت دو ساختمان مجهز برای بانوان و آقایان، با سرویس بهداشتی و آشپزخانه بود تا زائران دهه آخر صفر بتوانند با آسایش بیشتری استراحت کنند که هنوز ساخت آن هادر گیرودار گرفتن مجوزهاست. با این حال در تمام این مدت، حاج عباس همان جاداریست می زند و ایستگاه را برپا می کند. حسینی، مسجد و حیاط مدرسه روستای جوادیه هم محل اسکان زائران حضرت رضا^(ع) است.

هر سال بعد از اربعین حاج عباس به همراه هفتاد نفر دیگر راهی این ایستگاه می شوند تا میزبان زائران پیاده ای باشند که از اقصانقاط ایران به سمت مشهد و برای عزاداری می آیند. همه تدارکات را از قبل آماده می کنند. کارها را خودش و اعضای خانواده در این سال ها بر عهده گرفته اند؛ ولی آن طور نیست که اگر کسی بخواهد برای کمک بیاید، آن ها رد کنند.

خانه ای که همیشه عطر روضه دارد

در این خانه سال هاست که دهه آخر صفر و دهه اول فاطمیه باز بوده و پذیرای عزاداران است. حاج عباس که از کودکی در مراسم عزاداری و روضه اهل بیت^(ع) حضور داشته، به این خانه هم رنگ و بوی روضه آورده است. او می گوید: از بچگی در روضه و هیئت شرکت می کردم. پدر و مادر و روضه خوان بودند و خانه مان همیشه محل برگزاری مراسم عزاداری بود. این سنت را به این خانه آوردم و مسیر پدر و مادر را ادامه دادم.

دو نوبت در سال، دهه آخر صفر به یاد پدر و دهه اول فاطمیه به یاد مادرش، مراسمی با حضور عموم مردم برگزار می شود. طبقه پایین برای خانم ها و طبقه بالا برای آقایان آماده می شود و صفر تا صد کارها را خود حاج عباس به همراه فرزندان انجام می دهد. هشت دخترش همراه با نوه ها همه جای خانه را سیاه پوش می کنند و برای پذیرایی تدارک می بینند. تنها پسرش، محمد، هم پخت و پز این مراسم عزاداری را بر عهده دارد. آن ها همه به عشق امام حسین^(ع) همراه پدر و مادر هستند و در این راه کمکشان می کنند.

عباس اسماعیلی گلابگیر
در کنار همسر و فرزندش

آغاز ماجرای موکب ها

در این ۸۴ سالی که از عمر حاج عباس می گذرد، هر جا و هر موقع توانسته برای اهل بیت^(ع) خدمت کند، با دل و جان همراه شده است. او یکی از بنیان گذاران مجتمع فرهنگی مذهبی بیت الصداق^(ع)، مکتب جعفری در خیابان طبرسی و همچنین مؤسسه باوران خاتم الاوصیاء سنا باد مشهد است. سال ۱۳۸۲، یکی از دوستانش به نام حاج آقا وحیدیان از او خواست برای برپایی موکب در ورودی ملک آباد کمک کند. در آن سال از سیصد زائر پذیرایی کردند و «موکب جواد الائمه^(ع)» ویژه کفشداران حرم مطهر راه افتاد. دو سال بعد، محل موکب را به آن سمت جاده ملک آباد بردند و بعد از آن هم عباس آقا به دنبال ایجاد موکبی دیگر در مسیر نیشابور رفت. او تصمیم گرفت زمین بخرد و موکبی بسازد که در آن با امکانات بیشتر از زائران پذیرایی کند.

جور شدن فرش های زیر پای زائر

یکی از خاطرات شنیدنی عباس آقا مربوط به تهیه فرش برای موکب ضامن آهو است. او می گوید: برای خرید دو بیست قالی به بازار رفتم، اما گفتند دیر آمده ای. مستقیم رفتم صحن انقلاب، به آقا علی بن موسی الرضا^(ع) گفتم: زیر پای زائران فرش نمی خواهی؟ بعد از حرم، سراغ پسر برادرم که فرش فروشی داشت، رفتم. وقتی فهمید فرش ها را برای موکب می خواهم، به کارخانه ای در کاشان زنگ زد. صاحب کارخانه همان جاشروع کرد به گریه و گفت که همین الان دو بیست قالی برای حرم امام حسین^(ع) فرش فرستاده ام، ولی فرش های تورا هم تهیه می کنم و تا قبل از اربعین برایتان می فرستم تا برای زائران حضرت رضا^(ع) استفاده شود. همان جا هم فقط هزینه نخ و پشم را گرفت و به موقع هم تحویل داد. حالا ایستگاه دو بیست قالی دارد که گوشه آن، «ایستگاه صلواتی ضامن آهو» هم حک شده است.

سرمایه گران بهای زندگی

موکب ضامن آهو در شب رحلت پیامبر^(ص) و امام رضا^(ع)، حدود ۷۰ زائر از نیشابور دارد. البته زائران از شهرهای مختلف ایران مثل یزد، آبادان، شیراز، تهران و اهواز هم می آیند. تانیشابور با ماشین هستند و بعد هم مسیر نیشابور تا مشهد را پیاده طی می کنند. عباس آقامی گوید: شب رحلت در موکب مراسم سخنرانی، مداحی و عزاداری هم برپاست و همه هم با جان و دل در خدمت زائران هستند. پسر و آشپزخانه مسجد روستای جوادیه غذای پزد و در موکب از عزاداران پذیرایی می کنیم.

عباس آقا خدمت به زائران و برپایی روضه را سرمایه زندگی اش می داند و می گوید: اولاد خوب و معتقد، خانه ای که بوی روضه می دهد و خاطره هایی که برای آخرت ذخیره کرده ام، حاصل همین خدمت است. چه چیزی بهتر از این می تواند سرمایه عمرم باشد؟ برکت زندگی و هر آنچه تا به امروز نصیب شده از وجود پر برکت امام رضا^(ع) است و لحظه لحظه زندگی ام به لطف ایشان گره خورده است.

خدمت در پشت جبهه

زندگی عباس آقا پر برکت تر از این حرف هاست. او در هر دوره و هر سنی که بوده و هر جاکشور و وطن به کمکش نیاز داشته، پای کار بوده است. او با آغاز جنگ تحمیلی، به همراه لشکر ۹۲ زرهی اهواز به اهواز رفت تا پشت جبهه خدمت کند. عباس آقامی گوید: چون آشپزی من خوب بود مسئول آشپزخانه شدم و برای رزمندگان غذا می پختم؛ خوشحال بودم که می توانم از این طریق به کشور خدمت کنم.

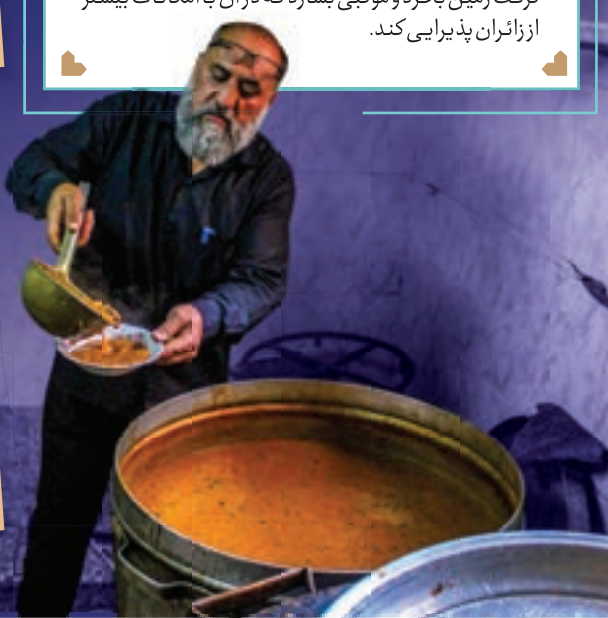
در مشهد هم هر کاری از دستش برآمده برای جبهه

انجام داده است. او در دوران دفاع مقدس، به همراه حاج آقا لدنی، آشپزخانه ای برای تهیه غذای مراسم خاک سپاری شهید در بیمارستان آمریکایی ها راه انداخته و تا زمان پذیرش قطعنامه، چند روز در هفتم مشغول آشپزی بوده است. او می گوید: وقتی شهید به مشهد می آمدند باید کسی به فکر تدارک و پذیرایی از مهمانان خانواده شهید می بود. برای همین آشپزخانه بیمارستان آمریکایی ها را که الان بهزیستی است، به ماسپرند و آنجا غذای مراسم شهادت را تهیه می کردیم.

روایای خادمی

عباس آقا از نوجوانی آرزوی خادم شدن داشت. بعد از انقلاب اسلامی، یکی از دوستانش که خادم بخش فراشان بود، او را به کفشداری حرم معرفی کرد. او ابتدا به عنوان خادم، سپس به عنوان مدیر کشیک ششم، فعالیتش را ادامه داد. عباس آقامی گوید: چون مدیر کاروان حج بودم و کاروان های زیادی برده بودم، مسئول تقسیم خادمان کفشداری شدم. عباس آقا از سال ۱۳۶۷ به طور رسمی خادم حرم شد و خاطرات بسیاری از آن دوران دارد. یکی از

خاطراتش مربوط به شبی است که خواب دیده بود گروهی زائر یزدی را در آسایشگاه خادمان پذیرایی می کند و فردای آن روز، همان اتفاق افتاد. او می گوید: آسایشگاه خادمان مخصوص آن هاست و فرد دیگری اجازه ندارد وارد این آسایشگاه شود؛ اما شب قبل این خواب را دیده بودم و روز بعد با تعدادی از زائران یزدی مواجه شدم که تازه به مشهد رسیده بودند. آن ها را به آسایشگاه بردم و از آن ها پذیرایی کردم و همان جا بود که متوجه شدم رئیس کاروان هم خوابی شبیه خواب من دیده است.





گفت و گوی شهرآرامش
به تاریخ ۱۸ آذر ۱۴۰۲
با مرحوم حاج احمد سعیدی نجات
را در اینجا بخوانید.

حاج احمد سعیدی نجات، پدر ۲ شهید و ندبه خوان حرم به فرزندان پیوست

اسطوره صبر و امانت داری



یاد آشنا



● مأنوس با قرآن تا آخرین روزها

حمید ترابی، متولد ۱۳۴۵ که از بیست سالگی داماد خانواده سعیدی نجات شده، از همسایگان قدیمی آن هاست. او از سال های آشنایی و خاطراتش با مرحوم چنین برایمان تعریف می کند: از کودکی با پسران حاج آقا در محله بزرگ شدم. خانواده سعیدی نجات مؤمن و متدین هستند. مرحوم حاج احمد مردی صبور بود؛ وقتی خبر شهادت پسرانش را آوردند، تنها چیزی که ما شنیدیم این بود که گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». مرحوم دو پسر شهید داشت؛ دامادش هم شهید شد، عموی شهید هم بود، چند تن از بستگان دیگرش نیز در جبهه به شهادت رسیده بودند. با این همه، لحظه ای از خدمت به مردم غافل نشد.

ترابی با بیان این مطالب ادامه می دهد: حاج آقا در نخستین سال های انقلاب، رئیس شورای محله کاشانی بود و بسیاری از اختلافات و مشکلات مردم را صلح می داد. اگر در میان اقوام و آشنایان کدورتی پیش می آمد، هفته ای یکی دو شب وقت می گذاشت و برای آشتی دادنشان پیش قدم می شد. همیشه دنبال آن بود که گوشه ای از کار مردم را بگیرد و گرهی از زندگی دیگران باز کند.

او برایمان تعریف می کند: هر کودکی را که می دید، با لبخند به او شکلات می داد. فکر نمی کنم کسی با او سلام و علیک کرده باشد و بی نصیب از شیرینی مانده باشد. او تلاش می کرد دل اطرافیان را شاد کند، حتی بایک شکلات ساده. به گفته او، حاج احمد برای ازدواج جوانان نیز پادرمیانی می کرد. داماد مرحوم می گوید: خطبه عقد را خودش می خواند و قبل از آن، جوان ها را نصیحت می کرد که در زندگی مشترک، احترام یکدیگر را نگه دارند، با ادب با هم سخن بگویند و قدر جایگاه همسری و پدر و مادری را در زندگی مشترک بدانند.

ترابی پی حرفش را می گیرد و می گوید: حاج احمد در خانه نیز همیشه در خدمت خانواده بود. حدود بیست سال است که مادر شهید بستری شده است. در این مدت حاج آقا مثل پروانه دورش می گشت. آن قدر قربان صدقه اش می رفت که همه را متعجب می کرد. با اینکه نمی دانست او صدایش را می شنود یا نه، هر روز در کنارش می نشست و یک ساعت با او حرف می زد.

او در پایان می گوید: مأنوس بودن حاج احمد با قرآن و دعا دل نشین بود. با وجود کهولت سن باز هم شبی یک جزء قرآن و سوره های مخصوص آن شب را می خواند. همیشه با خود می گویم مادر خواندن قرآن کوتاهی می کنیم، اما او با آن همه مشغله، لحظه ای از انس با قرآن غافل نبود.

● روایت شاگرد قدیمی از معلمش

محمود رضا جواهری که در دوران کودکی شاگرد حاج احمد سعیدی نجات بوده است، او را شخصیتی استثنایی و اسطوره ای در صبر، نظم و ایمان می داند. جواهری علاوه بر ارتباط شاگردی، نسبت خانوادگی هم با او دارد؛ زیرا دو وصلت خانوادگی نزدیک هم داشته اند.

او درباره ویژگی های این معلم دیرین می گوید: سال ۱۳۶۴، دو فرزندش را در فاصله دو روز از دست داد. اما با همه این داغ ها، هرگز لب به شکایت نگشود و صبری مثال زدنی داشت. همیشه آرام، امیدوار و تسلیم مشیت الهی بود. به راستی بهشت برین جایگاه اوست؛ این رابه خاطر همان حدیث امام جعفر صادق (ع) می گویم که می فرمایند: پاداش بنده مؤمن از مرگ فرزندش، بهشت است؛ خواه صبر کند و خواه نکند. اما حاج احمد صبر کرد. هیچ وقت گلیه ای از او نشنیدیم. آن هم نه در برابر داغ یک فرزند، بلکه سه فرزند.

او که تا پایان دوره ابتدایی شاگرد مرحوم بود، از دوران تحصیل چنین یاد می کند: تا کلاس چهارم دبستان پیش ایشان درس خواندم. خطی بسیار خوش داشت و همین باعث شد شاگردانش هم خط خوبی داشته باشند. نظم و انضباط در زندگی او بی نظیر بود و همین نظم، در عمل به مدارس زندگی می داد. حتی آدم هایی که هیچ گاه در کلاسش ننشسته بودند، از رفتار، گفتار و شیوه زندگی اش درس می گرفتند.

جواهری درباره شیوه تربیتی و اخلاقی حاج احمد نیز می گوید: مانند دیگر معلمان آن زمان، سخت گیر بود. اما سخت گیری اش با مهر بانی و تربیت همراه بود. هر بار که او را می دیدم، دستش را می بوسیدم؛ چون هر چه دارم از او دارم. معتقد بود تربیت، هم تشویق می خواهد و هم تنبیه بجا، و همین روش در ما اثر گذار بود. او از جنبه دیگر شخصیت مرحوم سعیدی نجات نیز یاد می کند و توضیح می دهد: مداح حرم امام رضا (ع) بود. صدای سوزناک و معنوی اش دردعای توسل، ندبه و کمیل، بسیاری از زائران را جذب می کرد.

به گفته جواهری، حاج احمد نه تنها معتمد محله، بلکه چهره ای مورد اعتماد در سطح شهر بود؛ هرکاری از دستش برمی آمد برای مردم انجام می داد. او همچنین معلم بسیاری از بزرگان این شهر مانند حجت الاسلام والمسلمین مروی، تولید فعلی آستان قدس رضوی بود.

صفائی در پنجمین روز آبان، پیکر پاک حاج احمد سعیدی نجات، پدر شهیدان محمد ابراهیم و حجت الاسلام والمسلمین محمد اسماعیل سعیدی نجات، با حضور تولیت آستان قدس رضوی، جمعی از خادمان و مدیران شهری، در حرم ملکوتی حرم مطهر رضوی تشییع و به سوی خانه ابدی اش بدرقه شد.

او سال ها مدیریت مدرسه عسکریه از مدارس وابسته به مرحوم عابد زاده مشهد را بر عهده داشت. زمانی که این مدرسه تعطیل شد، پسران آیت... مصباح، که از شاگردان احمد آقا بودند، او را به پدرشان معرفی کردند تا در پرداخت شهریه طلاب یاری رسان باشد. این طور شد که حاج احمد بیش از چهار دهه از عمرش را صرف امانت داری و تقسیم شهریه طلاب کرد.

از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، صدای گرمش در امور حرم مطهر رضوی، زمزمه کننده دعای ندبه و توسل بود و عشق به خدمت در آستان رضوی، او را از سال ۱۳۶۴ تا زمان بازنشستگی، در لباس خادمی به حرم امام رضا (ع) کشاند. اکنون، در پی درگذشت این خادم دیرین و چهره شناخته شده مدارس علمیه مشهد، با جمعی از دوستان و همکاران قدیمی اش گفت و گو کردیم تا از زبان آنان، گوشه ای از زندگی، منش و خاطراتش را مرور کنیم.



● مردی از جنس ایمان

حسین محمدی اصفهانی، از خادمان کشیک هفتم فراشان حرم مطهر، درباره آشنایی خود با مرحوم حاج احمد سعیدی نجات چنین روایت می کند: او را سال ۱۳۶۹، پس از بازگشت از جبهه های غرب کشور، از من دعوت شد

برای کاری با آستان قدس رضوی همکاری کنم و در چهارراه شهدا مشغول به کار شدم. برای دستمزدم چکی پرداخت کردند. موضوع را با پدرم که با فروش بود، در میان گذاشتم. او گفت: «این همه برای امام رضا (ع) بی مزد خدمت می کنند. تو هم این چک را برگردان». من نیز پشت چک را امضا کردم و به آستان قدس بازگرداندم. وقتی مسئولان علت را جویا شدند، گفتیم پدرم چنین دستور داده است. همین نصیحت پدر سبب خیر شدن من لباس خادمی را بر تن کردم. او تعریف می کند: در بهار ۱۳۷۲ پدرم از نیارفت، در مراسم، مرحوم حاج احمد سعیدی نجات را از نزدیک دیدم. مرحوم گل و خاک متبرک به من داد و گفت پدرت را می شناختم. این ها را در قبرش بگذار. من هم، ایشان را از زمانی که پدر شهید بود، می شناختم، اما این اولین گفت و گوی نزدیک ما بود.

محمدی در طول ۳۲ سال خدمتش در آستان قدس رضوی، بارها حاج آقا را دیده بود که در حرم مطهر دعای توسل می خواند؛ «چهره ای قرآنی و معنوی داشت. بسیاری از استادان قرآنی از شاگردان او بودند. به نظر من آقای سعیدی نجات، مردی خود ساخته، با ایمان و باتقوا بود.»



روایت یک روز متفاوت در دبیرستان «زکيه» در محله فرامرز عباسی

درس امروز، شناخت درست رسانه‌های نوین

فقط محل درس خواندن نیست، بلکه جایی برای رشد فکری و اجتماعی آن هاست. با آمدن باران، زنگ مدرسه به صدا درمی آید و از بچه‌های می‌خواهند در صورت تمایل به حیاط مدرسه بروند و از این نعمت الهی لذت ببرند. برخی زیر باران راه می‌روند و عده‌ای والیبال بازی می‌کنند. فاطمه حقیقی و فاطمه سادات موسوی، دانش آموزان پایه دهم رشته گرافیک، مشغول قدم زدن هستند که با آن‌ها هم کلام می‌شویم. حقیقی می‌گوید: کلاس سواد رسانه‌ای خوب بود و یاد گرفتیم چطور اسیر گوشی و فضای مجازی نشویم. موسوی در ادامه صحبت او می‌گوید: دوست داریم برنامه‌ها با مشورت خود ما برگزار شود. نسل ما نیازهای متفاوتی دارد. اگر از ایده‌های خود مان استفاده شود، برنامه‌ها جذاب‌تر و اثرگذارتر خواهد بود.



زندگی خود تجربه کرده‌اند. رسانه‌های نوین، تأثیری عمیق‌تر از رسانه‌های پیشین دارند و همین امر لزوم آموزش سواد رسانه‌ای را دوچندان کرده است. رقیه عزیززاده ادامه می‌دهد: نظام تعلیم و تربیت باید دانش آموزان را برای مواجهه با چالش‌های غیرقابل پیش‌بینی زندگی آماده کند. از این رو، آموزش و پرورش با تکیه بر سرمایه عظیم انسانی خود، نیازمند همکاری نهاد‌های انقلابی و ارزشی مانند بسیج است تا در مسیر تربیت آگاهانه نسل آینده گام بردارد.

● اعتمادسازی درکنار آموزش

درکنار جلسه آموزشی سواد رسانه، برنامه‌های تفریحی و پخت آش هم برای دانش آموزان در نظر گرفته شده بود تا دانش آموزان ساعات خوشی را درکنار درس تجربه کنند. مدیر دبیرستان زکيه درباره این برنامه‌ها می‌گوید: همیشه تلاش می‌کنیم درکنار آموزش، فضایی شاد و در عین حال آگاهانه برای دخترانمان فراهم کنیم. همکاری بسیج محلی به ما کمک می‌کند از ظرفیت‌های آموزشی و فرهنگی آنان برای ارتقای دانش دانش آموزان استفاده کنیم. اکرم غدیری بر اهمیت گفت‌وگو و اعتمادسازی تأکید می‌کند و می‌افزاید: برگزاری چنین برنامه‌هایی فرصتی است برای ایجاد ارتباط صمیمانه‌تر با بچه‌ها؛ اینکه بدانند مدرسه

صفائی هفته گذشته، هم‌زمان با فرارسیدن روز دانش آموز، حال و هوای متفاوتی در دبیرستان دخترانه زکيه، واقع در فرامرز عباسی ۳۶ جریان داشت. صبح دوازدهم آبان، سالن اجتماعات مدرسه، میزبان حدود دویست دانش آموز پرشور بود که درکنار مدیران و دبیران خود، در دوره آموزشی سواد رسانه‌ای شرکت کردند: برنامه‌ای که با هدف تقویت قدرت تحلیل دانش آموزان در برابر حجم گسترده اخبار و پیام‌های فضای مجازی، به همت حوزه ۲ حضرت فاطمه (س) ناحیه مقاومت بسیج عمار برگزار شد.

● افزایش توان تحلیل نسل جوان

فرمانده حوزه ۲ حضرت فاطمه (س) درباره این برنامه می‌گوید: در جهاد تبیین، وظیفه ماست که نوجوانان را برای تشخیص درست از نادرست در برابر هجومه‌های رسانه‌ای دشمن آماده کنیم. آگاهی، بزرگ‌ترین سلاح نسل امروز است. هدف اصلی این برنامه هم افزایش سطح آگاهی و توان تحلیل نسل جوان است. نازنین اطمینان درباره این برنامه که توسط بسیج محله برگزار شده است، توضیح می‌دهد: ایجاد پیوند میان فعالیت‌های فرهنگی بسیج و برنامه‌های آموزشی مدارس، می‌تواند زمینه ساز رشد فکری و اجتماعی دانش آموزان باشد. فرمانده حوزه ۴ بسیج دانش آموزی ناحیه آموزش و پرورش که در این برنامه حضور دارد، با اشاره به ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای می‌گوید: در عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات زندگی می‌کنیم. فناوری‌های ارتباطی به قدری متنوع شده‌اند که افراد می‌توانند در هر لحظه با هر کس در هر نقطه از جهان ارتباط برقرار کنند. طبیعی است که کودکان و نوجوانان امروز تغییرات مهمی را در سبک

محمد مهدی همتی، نوجوان فعال محله ارشاد، روزهایش را با فعالیت‌های فرهنگی مسجد و تمرین جو جیتسو می‌گذراند

مسجد، سکوی رشد

امید محله



صدر محمد مهدی همتی، دانش آموز پرتوانی و پرکار محله ارشاد، نوجوانی است که اوقات فراغت‌ش هیچ‌گاه خالی نمی‌ماند. او هر روز به مسجد المنتظر (عج) محله سر می‌زند و در مقام مسئول فرهنگی کودکان و نوجوانان، برای هم‌سن و سالان خود برنامه ریزی می‌کند. علاوه بر این، سه روز در هفته برای تمرین جو جیتسو به سالن ورزشی مسجد می‌رود. او در این رشته توانسته است مقام اول مسابقات استانی را در رده سنی نوجوانان و وزن منفی ۶۰ کیلوگرم به دست آورد. درکنار این فعالیت‌ها، والیبال و بوکس را نیز به صورت تفریحی دنبال می‌کند.

● چطور با رشته جو جیتسو آشنا شدی؟

برادرم چند سالی این رشته را کار می‌کرد. من هم گاهی با او به سالن می‌رفتم و تمریناتش را تماشا می‌کردم. و از همان موقع به جو جیتسو علاقه مند شدم. البته تا مدتی فقط بیننده بودم تا اینکه دو سال پیش، معاون پرورشی مدرسه‌مان که خودش مربی این رشته است، سالن ورزشی مسجد را برای تمرین آماده کرد. من هم در کلاس ثبت نام کردم.

● درباره این رشته بیشتر توضیح می‌دهی؟ چرا آن را انتخاب کردی؟

جو جیتسو یک رشته رزمی ترکیبی است که از کاراته، جودو و جو جیتسو برزیلی الهام گرفته. ورزشکار در این رشته تحرک زیادی دارد و باید تمرکز فراوان داشته باشد. من جو جیتسو را دوست دارم؛ چون باعث افزایش

داشتم. اما سعی کردم کنترلش کنم. حریف آخرم خیلی با تجربه بود و ابتدا از من جلو افتاد، ولی توانستم با تمرکز و اجرای یک تکنیک خاص، او را شکست دهم.

● چطور با مسجد آشنا شدی؟

از همان بچگی همراه پدر و برادرم به مسجد می‌رفتم. وقتی مراسم یا برنامه‌ای برگزار می‌شد، دوست داشتم کمک کنم. کم‌کم حضورم بیشتر شد تا جایی که چند سالی است مسئول فرهنگی هیئت کودک و نوجوان مسجد هستم.

● چطور شد که مسئول چنین کاری شدی؟

فضای مسجد به من آرامش می‌دهد. از طرفی همیشه دوست داشتم هم‌سن و سال‌های خودم را در این محیط ببینم. برای همین تصمیم گرفتم برنامه‌هایی طراحی کنم که بچه‌ها بیشتر جذب مسجد شوند. به مرور فعالیت‌ها گسترده‌تر شد و حالا بخش فرهنگی را به طور کامل مدیریت می‌کنم.

● چه نوع فعالیت‌های فرهنگی برگزار می‌کنی؟

ما کلاس‌های آموزشی مختلفی برای بچه‌ها داریم: از قرآن و معارف گرفته تا مهارت‌های زندگی و کارگاه‌های هنری. علاوه بر آن، مسابقات کتاب خوانی و دوره‌های تئاتر هم برگزار می‌کنیم.

● برنامه‌ات برای آینده چیست؟

می‌خواهم جو جیتسو را جدی‌تر دنبال کنم و تا رسیدن به کمر بند مشکی ادامه دهم. هدفم شرکت در رقابت‌های کشوری و جهانی است.

اعتماد به نفس می‌شود و با آن یاد می‌گیرم چطور از خودم دفاع کنم.

● تا به حال چه مقام‌هایی کسب کرده‌ای؟

سال گذشته با اینکه تازه چند ماه از شروع تمریناتم می‌گذشت، مربی ام پیشنهاد کرد در مسابقات استانی شرکت کنم. در رده نوجوانان و با کمر بند سفید شرکت کردم و موفق شدم چهار حریفم را شکست دهم و به مقام اول دست یابم. برایم تجربه بزرگی بود.

● از مسابقه خاطره‌ای داری؟

وقتی به سالن شهید بهشتی رسیدم، استرس زیادی



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



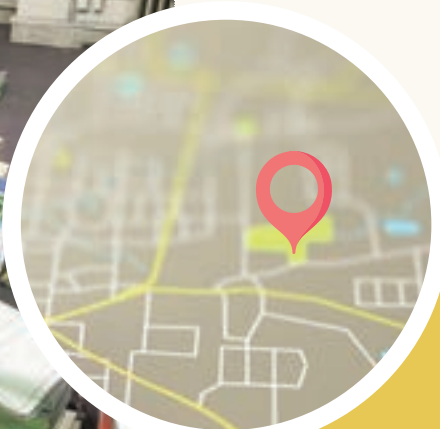
● به همراه بانوان محله سمزقند و اعضای پایگاه شهید حجتی به بوستان رزفتیم و کارگاه حکمت نهج البلاغه را در فضایی دوستانه و صمیمی برگزار کردیم. برپایی این جلسه در فضای باز باعث صمیمیت و همدلی بیشتری بین بانوان شد.

تصویر و متن از مریم سلطانی، ساکن محله سمزقند



○ پایگاه بسیج مهدیه در ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا^(س) و روز دانش‌آموز در مسجد المهدی^(ع) میزبان بانوان محله فلسطین بود. بانوان با خواندن حدیث کساء به پیشواز ایام دهه فاطمیه رفتند.

تصویر و متن از محبوبه داعی، ساکن محله فلسطین



محله به روایت شما

○ ویش نوری؟، مصوبه جلسه شورای اجتماعی محله ارشاد را از طریق فضای مجازی در منطقه یک اطلاع‌رسانی کردیم و توانستیم با همکاری کانون فرهنگی مساجد و ساکنان منطقه، حدود هزار کتاب را در کتابخانه هجرت جمع‌آوری و به زندان مرکزی تقدیم کنیم.

تصویر و متن از عزت آشنا، مسئول کتابخانه هجرت



● مسجد حضرت رسول^(ص) در توس ۵۳، هر هفته میزبان بانوان کارآفرین است. این مسجد هر سه شنبه، فضایی را برای نمایش و فروش محصولات بانوان کارآفرین محله فراهم می‌کند.

تصویر و متن از نرگس کدخدایی، محله توس



○ همراه تعدادی از دانش‌آموزان دبستان پسرانه شیخ الاسلامی، مسئولان و اعضای انجمن اولیا و مربیان دبستان در روز دانش‌آموز در میدان شهدا حضور پیدا کردیم. بچه‌ها با در دست داشتن پرچم کشور عزیزمان، ایران، در این راهپیمایی حاضر شدند.

تصاویر و متن از سعید چهکندی، ساکن محله ارشاد و عضو انجمن دبستان شیخ الاسلامی